

A Comparative Analysis of Shock Therapy and Gradual Reforms in Fuel Subsidies: The Significance of Institutional and Organizational Adaptability

Rouhollah Shahnazi

Department of Economics, Faculty of Economics, Management and Social Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran.

rshahnazi@shirazu.ac.ir

 0000-0003-1219-7384

Seyyed Aghil Hoseiny

Assistant Professor, Department of Economics, Faculty of Humanities, Yasuj University, Yasuj, Iran.

aqil.hoseiny@yu.ac.ir

 0000-0001-8666-3208

Alireza Raanaei

Ph.D student in Monetary Economics, Department of Economics, Faculty of Economics, Management and Social Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran (Corresponding author).

a.raanaei@gmail.com

 0009-0008-2187-6550

Abstract

The world's experience indicates that institutional reforms based on the literature of "transition" typically revolve around two approaches: shock therapy and gradual reforms. Russia and China are examples of countries that have employed these two approaches respectively, with evidence suggesting that Russia faced failure while China achieved success. Price liberalization is one of the institutional reforms that can be implemented based on these approaches. Iran is among the first countries to implement institutional reforms to achieve development. Despite the importance of the topic in the research literature, there has been limited comparative analysis of these two approaches in Iran. Institutions and organizations are crucial in analyzing shock therapy and gradual reforms. This research aims to compare the effectiveness of the shock therapy and gradual reform approaches by emphasizing the importance of "institutional and organizational adaptability" in the context of two experiences of fuel subsidies during the presidencies of Mahmoud Ahmadinejad and Hassan Rouhani, using the game theory method. The research findings indicate that Ahmadinejad focused more on the gradual reforms approach, attempting to implement the plan by emphasizing the importance of adaptability between formal organization and informal institution, creating organizational harmony and balance. In contrast, Rouhani, disregarding the mentioned importance, implemented the plan, resulting in a lack of alignment between the organization and the institution. Empirical evidence and research findings demonstrate the effectiveness of gradual reforms compared to the shock therapy approach.

Keywords: Institution, organization, shock therapy, gradual reforms, subsidy policies.

JEL Classification: P2, D73, D23, F55, E02

تحلیل مقایسه‌ای شوک درمانی و اصلاحات تدریجی در هدفمندسازی یارانه بنزین: اهمیت تطبیق‌پذیری نهاد و سازمان^۱

روح‌اله شهنازی

دانشیار، گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.
rshahnazi@shirazu.ac.ir  0000-0003-1219-7384

سید عقیل حسینی

استادیار، گروه اقتصاد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.
aqil.hoseiny@yu.ac.ir  0000-0001-8666-3208

علیرضا رعنائی

دانشجوی دکتری اقتصاد پولی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول).
a.raanaei@gmail.com  0009-0008-2187-6550

چکیده

تجربه کشورهای دنیا نشان می‌دهد که اصلاحات نهادی مبتنی بر ادبیات «گذار» معمولاً حول دو رویکرد شوک درمانی و اصلاحات تدریجی می‌چرخد. روسیه و چین دو نمونه از کشورهایی هستند که به ترتیب این دو رویکرد را به کار گرفتند و شواهد نشان می‌دهد که فرجام روسیه شکست و چین موفقیت بوده است. آزادسازی قیمت‌ها از جمله اصلاحات نهادی‌ای است که می‌توان آن را مبتنی بر دو رویکرد یادشده اجرا کرد. ایران از جمله نخستین کشورهایی است که اصلاحات نهادی را به تمای رسیدن به توسعه به کار گرفته است. علی‌رغم اهمیت موضوع در ادبیات پژوهش چندان به مقایسه این دو رویکرد در ایران پرداخته نشده است. نهاد و سازمان، دو مؤلفه محوری در تحلیل رویکردهای شوک درمانی و اصلاحات تدریجی می‌باشند. پژوهش حاضر درصدد است با مطرح کردن اهمیت

۱. یک دولت می‌تواند در برخی حوزه‌ها نسبت به یک دولت دیگر دارای نقاط قوت باشد و از سوی دیگر به صورت همزمان در برخی حوزه‌ها ضعیف عمل کند. بدیهی است موفقیت نسبی در یک حوزه به معنای بهتر بودن دولت موردنظر نسبت به سایر دولت‌ها نیست؛ به عبارت دیگر، موفقیت در یک حوزه را نمی‌توان به تمام حوزه‌های عملکردی دولت تعمیم داد. از این رو لازم به تأکید است که پژوهش حاضر اولاً، بی‌هیچ وجه دارای سوگیری سیاسی یا جناحی نیست و صرفاً یک کار پژوهشی و علمی مبتنی بر روش‌های علمی بوده و ثانیاً، تنها عملکرد دو دولت دهم و دوازدهم در موضوع بنزین محل بررسی پژوهش حاضر بوده است و نتایج این بررسی قابل تعمیم به عملکرد کلی دولت‌های محل بحث نمی‌باشد.

«تطبيق پذیری نهاد و سازمان» کارآمدی رویکرد شوک درمانی و اصلاحات تدریجی را با توجه به دو تجربه هدفمندسازی یارانه‌ها در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد و حسن روحانی و با روش نظریه بازی مقایسه کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که احمدی‌نژاد بیشتر به رویکرد اصلاحات تدریجی توجه داشته است و با التزام به اهمیت تطبيق پذیری سازمان رسمی با نهاد غیررسمی تلاش کرده است تا با ایجاد تناسب و توازن سازمانی طرح را اجرا کند، درمقابل حسن روحانی بی‌توجه به اهمیت یادشده، طرح را اجرا کرده است که نتیجه عدم تطابق سازمان و نهاد می‌باشد. شواهد تجربی و یافته‌های پژوهش به‌خوبی نمایان‌گر کارآمدی اصلاحات تدریجی نسبت به رویکرد شوک درمانی است.

کلیدواژه‌ها: نهاد، سازمان، شوک درمانی، اصلاحات تدریجی، هدفمندسازی یارانه‌ها.

JEL: P2, D73, D23, F55, E02 طبقه‌بندی

شاپای الکترونیک: ۶۵۶۸-۲۵۸۸ / پژوهشکده تحقیقات راهبردی / فصلنامه علمی پژوهشی راهبرد اقتصادی

doi 10.22034/es.2024.444089.1738



مسئولیت مقاله از نظر محتوای علمی و نظرهای مطرح‌شده در متن آن، به عهده نویسندگان و یا نویسنده مسئول مقاله می‌باشد و مورد تأیید / عدم تأیید صاحب امتیاز نشریه راهبرد اقتصادی نمی‌باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه و بیان مسئله

پس از موفقیت اقتصاد بازار در دهه ۱۹۷۰، اغلب کشورها به نظام اقتصادی بازار آزاد به مثابه نوعی آرمان شهر نگریسته و تلاش داشتند تا با طی کردن یک فرایند گذار به آن دست یابند. سازمان‌های بین‌المللی نیز در تجویزهای خود اغلب بر سیاست‌های اقتصاد بازار آزاد تأکید داشته و ارائه تسهیلات مالی و پولی را منوط به اجرای آن سیاست‌ها می‌دانستند. اجماع واشنگتنی نمونه‌ای از این بسته‌های سیاستی تجویزی بود که نظام اقتصاد بازار آزاد را ترویج می‌کرد. فارغ از اینکه اقتصاد بازار آزاد هدف باشد یا نظام برنامه‌ریزی متمرکز، مسئله مهم‌ای که ادبیات را به خود مشغول داشت خود مسئله «گذار»^۱ بود؛ البته ادبیات پژوهش مربوط به مسئله گذار بیشتر بر گذار از یک نظام برنامه‌ریزی متمرکز به سوی اقتصاد بازار آزاد متمرکز بوده است؛ اما خود مسئله گذار فی‌نفسه فارغ از نوع هدف انتخابی است و بیشتر مسیر رسیدن به هدف را ترسیم می‌کند. دو رویکرد عمده در پیمودن مسیر گذار عبارت‌اند از: شوک درمانی^۲ یا انفجار بزرگ^۳، و اصلاحات تدریجی^۴ یا گام‌به‌گام. مکتب شیکاگو و اقتصاد سیاسی نئولیبرالیسم قویاً شوک درمانی و اجرای سریع و ضربتی سیاست‌های بازار آزاد را تشویق کرده‌اند. شیلی، لهستان و روسیه از جمله کشورهایی هستند که با استفاده از این رویکرد سعی در گذار داشته‌اند. درمقابل رویکردهای نظیر کینزی و نهادگرایی تأکید بر اصلاحات تدریجی و گام‌به‌گام دارند، چنین نمونه‌ای است که این رویکرد را برای مرحله گذار خود برگزیده است.

اگرچه مسئله نظام اقتصادی در مواجهه اولیه ایرانیان با نوسازی مطرح نشد - چراکه این مواجهه بیشتر رنگ و بوی حقوقی و سیاسی داشت که در انقلاب مشروطه متجلی شد - اما طولی نکشید که کارشناسان و صاحب‌نظران به اهمیت اصلاحات اقتصادی و تأسیس یک نظام اقتصادی مطلوب برای پیشرفت و توسعه ایران پی بردند. بالاین حال، اقتصاد ایران به یک نسخه مطلوب یا اتفاق نظر در این زمینه دست نیافته است. در تاریخ ایران معاصر، نمونه‌های متفاوتی از اصلاحات اقتصادی وجود دارد که می‌توان آن‌ها را بر اساس رویکرد شوک درمانی یا اصلاحات تدریجی ارزیابی کرد. رویکرد نهادگرایی هرچند توانسته است بسیاری از نقصان‌های اقتصاد متعارف را

1. Transition

2. Shock Therapy

3. Big-bang

4. Gradualism

برطرف سازد؛ اما به دلیل گستردگی موضوعی نمی‌توان آن را به محدوده‌ای از حوزه‌ها تقلیل داد؛ به عبارت دیگر در این رویکرد انشعابات و شاخه‌های گوناگونی وجود دارد. تا آنجا که به مسئله گذار مربوط است، باید بتوان مبتنی بر ادبیات نهادگرایی، مدلی را ارائه داد که بتواند شرایط بومی مختص اقتصادهای گوناگون درگیر مسئله گذار را به‌خوبی تبیین کند.

با توجه به نکاتی که گفته شد، پژوهش حاضر درصدد است که نخست با تحلیل نهادی از واقعیت‌های اقتصاد ایران، مشخصه‌های نهادی خاص آن را استخراج کند. نتیجه این تحلیل، افزودن یک ایده جدید به ادبیات نهادی است که با توجه به شرایط خاص ایران پدیدار می‌شود. سپس دو تجربه هدفمندسازی یارانه بنزین در دولت دهم و دوازدهم به‌عنوان یک سیاست اصلاحی مربوط به دوران گذار با تکیه بر رویکردهای شوک‌درمانی و اصلاحات تدریجی ارزیابی می‌شود. بدین ترتیب، پژوهش حاضر سه حوزه ادبیات پژوهش را به یکدیگر نزدیک می‌کند: اقتصاد سیاسی ایران، تحلیل نهادی و مسئله گذار.

ساختار پژوهش حاضر به شرح ذیل می‌باشد: در بخش دوم مبانی نظری ارائه می‌گردد. این بخش متشکل از بررسی رویکرد شوک‌درمانی و اصلاحات تدریجی، و ارتباط سازمان و نهاد می‌باشد. سپس در بخش سوم مدل و شواهد تجربی ارائه می‌گردد. در نهایت بخش چهارم به جمع‌بندی و ارائه پیشنهاد برای پژوهش‌های آتی می‌پردازد.

۱. مبانی نظری

این بخش از سه موضوع مجزا اما مرتبط تشکیل شده است. در بخش نخست به مسئله گذار از دریچه دو رویکرد شوک‌درمانی و اصلاحات تدریجی پرداخته می‌شود. در بخش دوم موضوع مهم ارتباط نهاد و سازمان تبیین می‌شود. انتخاب این موضوع کاملاً متناسب با شرایط تاریخی و نهادی ایران بوده و با معرفی ایده «تطبیق‌پذیری نهاد و سازمان» می‌توان خصوصیات مختلف اقتصاد سیاسی ایران را ترسیم کرد. سپس در بخش سوم مزیت رویکرد اصلاحات تدریجی بیان می‌شود.

۱-۱. شوک درمانی یا اصلاحات تدریجی

گذار از اقتصاد دولتی به اقتصاد بازار آزاد، فرایندی پیچیده و چالش‌برانگیز است که نیازمند رویکردهای متفاوتی برای اجرا است. در این میان، دو رویکرد اصلی به‌عنوان

راهبردهای کلیدی در این مسیر مطرح می‌شوند: شوک‌درمانی و اصلاحات تدریجی. در علم اقتصاد، اصطلاح شوک‌درمانی معمولاً به اصلاحات اقتصادی رادیکال با هدف تسریع گذار از یک اقتصاد برنامه‌ریزی‌شده به یک اقتصاد بازارمحور اشاره دارد؛ البته روند گذار به حوزه اقتصادی محدود نیست و جنبه‌های سیاسی و ایدئولوژیک گذار نیز از اهمیت اساسی برخوردار است. شوک‌درمانی بر اجرای همزمان و سریع اصلاحات اقتصادی تأکید دارد. این رویکرد که با اجماع واشنگتنی و نئولیبرالیسم مرتبط است (Kokushkin & Pettys, 2016; Marangos, 2007)، توسط چهره‌هایی مانند جفری ساکس و میلتون فریدمن ترویج شده است. مدل شوک‌درمانی از برنامه آزادسازی و تثبیت لهستان در ژانویه ۱۹۹۰ مطرح شد که از آن زمان به شوک‌درمانی یا انفجار بزرگ^۱ شناخته می‌شود (Wei, 1997).

ناثومی کلاین (۲۰۰۷) سیاست‌های شوک‌درمانی را غیرانسانی می‌داند. وی معتقد است که این سیاست‌ها اغلب در بلندمدت مشکلات اقتصادی و اجتماعی ایجاد می‌کنند. همچنین از آن‌روی که این سیاست‌ها بدون رضایت مردم صورت می‌گیرد، غیرمردم‌سالارانه محسوب می‌شوند. علی‌رغم اثرگذار بودن جریان انتقادی که با انتقادات کلاین به راه افتاد؛ اما نوع برخورد کلاین با انتقادات وارد بر شوک‌درمانی کمتر علمی (Stiglitz, 2007)، و بیشتر ایدئولوژیک و ضعیف (Haggard, 2009) بوده و از سوگیری در انتخاب رنج می‌برد (Harrison, 2009).

نقطه مقابل رویکرد شوک‌درمانی، رویکرد نهادگرایانه برای گذار است. شوک درمانی ابعاد نهادی و پیچیده گذار را انتزاع کرده بود (Marangos, 2003). مواجهه جوامع در حال توسعه با اقتصاد نئوکلاسیک، به آشکارسازی زیرساخت‌های نهادی اقتصادهای بازار کمک کرد. اقتصاددانان نهادها و ترتیبات اجتماعی را مسلم فرض می‌گیرند، حال آنکه فقدان این نهادها در کشورهای فقیر مشهود است (Rodrik, 2000).

کوز (۲۰۰۵) معتقد است که کشورهای کمونیستی باید به‌سوی اقتصاد بازار حرکت کنند؛ اما بدون نهادهای مناسب هیچ بازاری امکان‌پذیر نخواهد بود. بدین ترتیب، ابتدا باید نهادهای مناسب برای اقتصاد بازار ساخته شود و این به آن معناست که اصلاحات تدریجی مورد نیاز است؛ به عبارت دیگر کوز با اصلاحات تدریجی موافق بود زیرا به نهادها و افراد زمان می‌دهد تا با تغییرات سازگار شوند (Coase, 1991).

هاجسون (۲۰۰۶) تأکید می‌کند که نهادگرایی معتقد است که بازارها بسترهای جهان‌شمول برای فعالیت اقتصادی نیستند بلکه نهادهایی اجتماعی‌اند که به تکامل قوانین و هنجارها بستگی دارند (Hodgson, 2006).

رودریک (۱۹۹۳) همچنین استدلال‌ها و انگیزه‌های متفاوت در مورد شوک‌درمانی و اصلاحات تدریجی را بحث کرده است (Rodrik, 1993).

علاوه‌براین ماکس وبر^۱ (۲۰۱۹)، کارل پولانی^۲ (۲۰۰۱)، و مارک گرانووتر^۳ (۲۰۱۷، ۲۰۱۸)، گفته‌اند اقتصاد در جامعه حک‌شده است و کنش اقتصادی در خلأ اتفاق نمی‌افتد بلکه در چهارچوب‌های نهادی خاصی انجام می‌شود؛ بنابراین برای اصلاحات اقتصادی‌ای که در ارتباط با کنش‌گران است می‌بایست نهادهای مرتبط اصلاح شود. این در حالی است که اقتصادهای درحال‌گذار، نهادهای سرمایه‌داری ندارند. چنان‌که ساکس (۱۹۹۰) گفته است همین مسئله ساختار نهادی یکی از چالش‌برانگیزترین جنبه‌های فرایند مدل‌گذار است.

چین و روسیه دو نمونه بسیار جالب هستند که هر دو به لحاظ ایدئولوژی اشتراکات زیادی داشته؛ اما دو شیوه متفاوت را برای گذار در پیش گرفتند. چین با به‌کارگیری اصلاحات تدریجی بازاری‌سازی، رشد اقتصادی خود را بی‌آنکه منجر به ادغام کامل در نئولیبرالیسم شود، افزایش داده است. متفکران چینی تا مدت‌ها بر سر اتخاذ رویکرد شوک‌درمانی یا اصلاحات تدریجی بحث کرده‌اند (Weber, 2021). ازسوی دیگر روسیه کشوری است که رویکرد شوک‌درمانی را پذیرفت. درنهایت اما می‌توان گفت که چین موفق شده و روسیه شکست خورده است (Kazakevitch & Smyth, 2005). به تعبیر استیگلیتز دو رویکرد وجود دارد که تفاوت عملکرد این دو کشور را تبیین می‌سازد: ۱- این دو کشور شرایط متفاوتی را تجربه می‌کنند، ۲- سیاست‌های متفاوتی را به‌کار گرفته‌اند. روسیه از اجماع واشنگتنی (سیاست‌های شوک‌درمانی) پیروی کرد، چین مسیر بدیل آن را برگزید. رهبران چین دریافتند که فرایند گذار، مستلزم روی آوردن به نوآوری نهادی و رهایی از فرامین و دستورات اقتصاد نئوکلاسیکی است. این چنین است که می‌توان راه‌حل‌های پراگماتیک را طراحی کرد و مبنایی را ساخت که سه دهه رشد را تجربه کرد (Stiglitz, 2014) به‌طور خلاصه طبق رویکرد اصلاحات تدریجی مبتنی بر رویکرد نهادی، «هیچ نقطه

1. Weber
2. Polanyi
3. Granovetter

فرجامین یکتایی وجود ندارد که لاجرم تمام جوامع به‌سوی آن حرکت کنند» (Acemoglu & Robinson, 2022, p. 324)، در نتیجه هر کشوری باید بتواند نسخه اصلاحی مرتبط با شرایط خود را صورت‌بندی کند.

۲-۱. تطبیق‌پذیری نهاد و سازمان

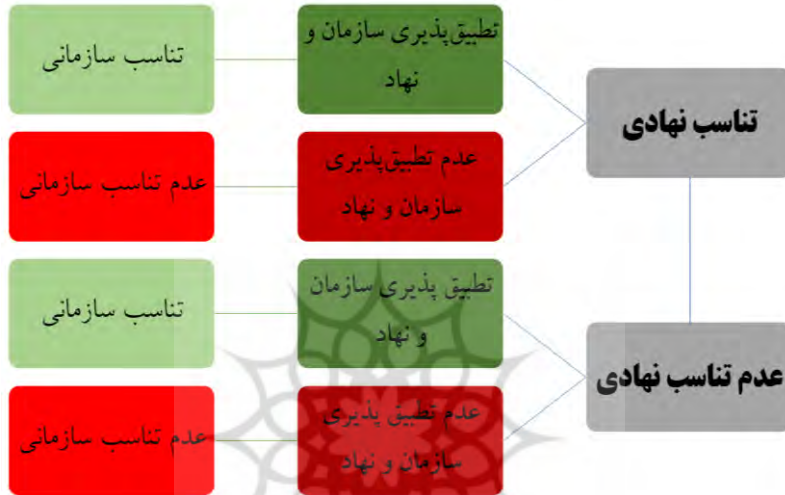
تحلیل نهادی به ویژگی‌های خاص جوامع و اقتصادهای آن‌ها می‌پردازد، از آنجاکه هر جامعه‌ای خصوصیات مختص به خود را دارد، رویکرد نهادی در بررسی جوامع ممکن است ایده‌های منحصر به فردی را صورت‌بندی کند. حسینی و همکاران (۱۴۰۱) با اتخاذ چنین فرایندی، «عدم تناسب نهادی» را در عصر پهلوی نشان داده و استدلال کرده‌اند که همین عامل چگونه منجر به سقوط رژیم پهلوی شده است. برای آنکه یک سیستم نهادی بتواند عملکرد خوبی را به نمایش بگذارد، می‌بایست میان تمام نهادهای آن یک هم‌سنخی و تناسب وجود داشته باشد. خصوصیات خاص تاریخ ایران به‌گونه‌ای است که چنین تناسبی در سیستم نهادی‌اش وجود ندارد. همچنین رعنائی و همکاران (۱۴۰۲) با بسط ایده تناسب نهادی، بر اساس این مفهوم، تعادل‌های مختلف و ممکن اقتصاد سیاسی ایران را نشان داده‌اند.

عدم تناسب نهادی تنها خصوصیت ساختار نهادی ایران نیست بلکه با بررسی جنبه‌های مختلف وضعیت اقتصاد سیاسی ایران می‌توان خصوصیات دیگری را نیز برشمرد. در این قسمت با استعانت از ادبیات نهادگرایی در معنای کلی، تمایز نهاد و سازمان تبیین شده و سپس ضرورت تطبیق‌پذیری آن اثبات می‌شود.

در نظر گرفتن اهمیت و نقش سازمان از جمله مواردی است که تحلیلگران نهادی از آن چشم پوشیده‌اند (Greenwood & et al., 2014). درک تفاوت‌های بین نهادها و سازمان‌ها برای محققان، متخصصان و سیاست‌گذارانی که به دنبال درک پیچیدگی‌های سیستم‌های اجتماعی و پویایی‌های سازمانی هستند، حیاتی است. پژوهش حاضر به دنبال بررسی رویکردهای مختلف نهاد و سازمان نیست بلکه به دنبال تبیینی از ارتباط میان نهاد و سازمان است تا بتواند مسئله هدفمندسازی قیمت بنزین را از دریچه شوک درمانی و اصلاحات تدریجی تبیین نماید.

برای ترکیب نهاد و سازمان، می‌توان از تقسیم‌بندی نهادها به رسمی و غیررسمی استفاده کرد. نهادهای غیررسمی در سازمان‌های غیررسمی و نهادهای رسمی در سازمان‌های رسمی تعین می‌یابند. سازمان رسمی جنبه تنظیم‌گرانه و کلان داشته و به دنبال سیاست‌گذاری است. حال آنکه سازمان‌های غیررسمی بر جنبه کنش‌گرانه

فردی یا اجتماعی تأکید داشته و جنبه خرد دارد. اگر نهادهای رسمی و غیررسمی دارای تناسب مناسب نباشند، شکل‌گیری تطبیق سازمان و نهاد اگرچه غیرممکن نیست؛ اما بسیار سخت خواهد بود. دلیل غیرممکن ندانستن این تطبیق‌پذیری دقیقاً به جنبه کنش فعالانه سازمان بازمی‌گردد. در نتیجه اگر عدم تناسب نهادی وجود داشته باشد، و تطبیق‌پذیری سازمان و نهاد شکل نگیرد، لاجرم با عدم تناسب سازمانی مواجه خواهیم شد. شکل (۱) این ارتباط را به‌خوبی نشان می‌دهد.

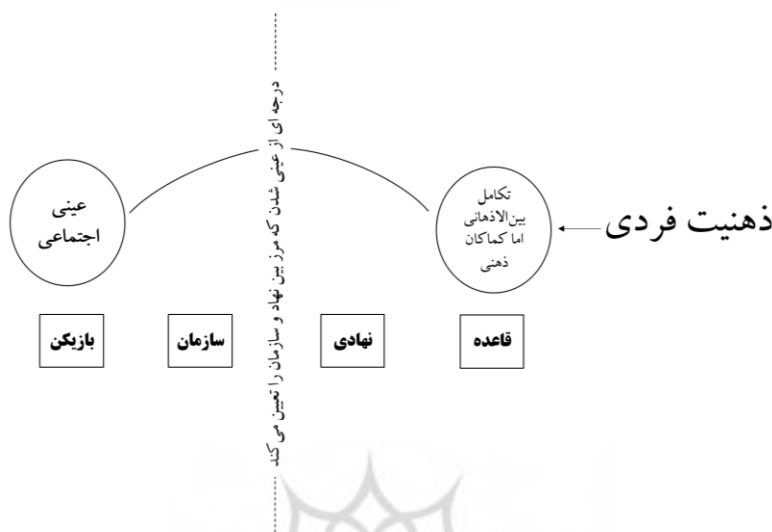


منبع: (یافته‌های پژوهش)

شکل (۱): نقش تطبیق‌پذیری نهاد و سازمان در فرایند تناسب نهادی به تناسب سازمانی

برای مطالعه نظری نهاد می‌توان دو رویکرد عینی و ذهنی اتخاذ کرد. رویکرد عینی بررسی نهاد از منظر جامعه‌شناختی است. رویکرد ذهنی از نقطه نظر کنش فردی براساس نهادهاست که توسط رفتارگرایان انجام می‌شود (Parsons, 1990). قواعد تقویمی با ایجاد طبقه‌ای از امور واقع نهادی، واقعیت جدیدی را ایجاد می‌کنند. این واقعیت تا حدی از نظر هستی‌شناختی ذهنی است؛ زیرا فقط از طریق پذیرش یا توافق انسانی وجود دارد؛ اما درعین حال گزاره‌های مربوط به چنین امور واقعی از نظر معرفتی عینی هستند یا می‌توانند باشند (Searle, 2018). نکات گفته شده توسط پارسونز و سرل زمانی که در کنار برخی مباحث هایک و نورث قرار داده می‌شود، مشخص می‌شود که جنبه قوه شناختی کنش‌گر نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری و کارکرد نهادها دارد. دلالت سیاستی این نکته آن است که سازمان رسمی برآمده از نهاد رسمی باید به ذهنیت سازمان غیررسمی برآمده از نهاد غیررسمی التفات داشته

باشد و بر اساس آن سیاست‌گذاری کرده و نتایج سیاستی را پیش‌بینی کند. این ارتباط را در شکل (۲) می‌توان مشاهده نمود.



منبع: (یافته‌های پژوهش)

شکل (۲): ارتباط نهاد و سازمان: از تکامل بین‌الذهانی تا عینیت اجتماعی

سازمان رسمی را می‌توان دولتی در نظر گرفت که به‌دنبال سیاست‌گذاری است و سازمان غیررسمی یک جامعه کنش‌گر فعال و مطالبه‌گر. تعامل بین دولت و جامعه زمانی که از درجه قواعد تنظیم‌گر و تقویم‌گر بررسی می‌شود، متضمن تعامل پیچیده‌ای از پویایی‌های حقوقی، فرهنگی و نهادی است.

دولت از قواعد تنظیم‌گر مانند قوانین و سیاست‌ها برای تنظیم و اداره جنبه‌های مختلف جامعه استفاده می‌کند. این قوانین حوزه‌های مختلفی از جمله تجارت، امنیت عمومی و حقوق فردی را پوشش می‌دهد؛ به‌عنوان مثال، قوانین راهنمایی و رانندگی، مقررات مالیاتی و قوانین کیفری مصادیقی از قواعد تنظیم‌گر است که در دولت از آن‌ها استفاده می‌کند. از سوی دیگر جامعه نیز به نوبه خود از طریق انتظارات و خواسته‌های اجتماعی بر دولت تأثیر می‌گذارد. جنبش‌های اجتماعی و افکار عمومی می‌توانند منجر به ایجاد یا اصلاح قواعد تنظیم‌گر شوند؛ به‌عنوان مثال، تغییر در نگرش‌های اجتماعی نسبت به برابری ممکن است منجر به معرفی قواعد تنظیم‌گر جدید ضد تبعیض شود.

قواعد تقویم‌گر در حوزه دولتی اغلب در قوانین مدونی همچون قانون اساسی

گنجانده شده است. این قواعد ماهیت دولت، ساختار سیاسی آن و حقوق شهروندان را تعیین می‌کند. اصول قانون اساسی چهارچوبی را ایجاد می‌کند که قوانین و سیاست‌ها در آن عمل می‌کنند. قواعد تقویم‌گر در جامعه شامل هنجارهای فرهنگی، ارزش‌ها و شیوه‌های مشترک است. این قواعد هویت جامعه را شکل می‌دهند و بر رفتار افراد تأثیر می‌گذارند؛ برای مثال، جامعه‌ای که برای آزادی‌های فردی ارزش قائل است، ممکن است قوانین حمایت از آزادی‌های مدنی را در اولویت قرار دهد.

تغییر در نگرش‌ها و ارزش‌های اجتماعی ممکن است منجر به اصلاح قواعد شود یا بالعکس تغییرات در قواعد می‌تواند بر هنجارهای اجتماعی تأثیر بگذارد. این تعامل پویا منعکس‌کننده یک تعامل مداوم بین دولت و جامعه است. قواعد تنظیم‌گر می‌توانند رفتار اجتماعی را شکل دهند و نگرش اجتماعی به‌نوبه‌خود می‌تواند بر اجرا و اثربخشی قواعد تأثیر بگذارد؛ برای مثال، قانونی که حفاظت از محیط زیست را ترویج می‌کند، ممکن است منجر به تغییراتی در شیوه‌های اجتماعی، مانند افزایش تلاش‌های بازیافت و حفاظت شود.

تعامل بین جامعه و دولت همیشه هماهنگ و مطابق نیست؛ زیرا ممکن عدم تناسب سازمانی وجود داشته باشد. زمانی که ارزش‌های اجتماعی از قواعد تنظیم‌گر و تقویم‌گر سازمان رسمی موجود فاصله می‌گیرد یا زمانی که دولت تلاش می‌کند مقرراتی را اجرا کند که با هنجارهای رایج اجتماعی همسو نیست، تنش‌هایی به وجود می‌آید. قواعد تقویم‌گر اغلب از طریق جنبش‌های اجتماعی به چالش کشیده می‌شوند و دوباره تعریف می‌شوند. جنبش‌هایی که از حقوق مدنی، عدالت زیست‌محیطی یا سایر تغییرات اجتماعی حمایت می‌کنند، اغلب به دنبال تأثیرگذاری بر قواعد تنظیم‌گر و ایجاد یک چهارچوب جدید برای قواعد تقویم‌گر هستند.

پس به‌طور خلاصه بحث نهاد و سازمان را می‌توان در چند گزاره خلاصه کرد:

۱- سازمان کنش فعالانه بازیگران است که در یک محیط هنجاری و قواعد بازی ساخته شده توسط نهادها عمل می‌کند. بدین ترتیب پژوهش حاضر سازمان را به‌مثابه کنش‌گر فعال در نظر می‌گیرد.

۲- خود نهادها به‌مثابه قواعد بازی که قرار است توسط سازمان‌ها به کار گرفته شوند در ساختار و سیستم خود، ممکن است تناسب یا عدم تناسب داشته باشند. تناسب یا عدم تناسب نهادی با تطبیق‌پذیری به تناسب سازمانی و با عدم تطبیق‌پذیری به عدم تناسب سازمانی منجر می‌شود.

۳- سازمان رسمی در سیاست‌گذاری باید نهادهای غیررسمی را مدنظر داشته باشد.

۴- تعامل پویای دولت - جامعه بر اساس تناسب یا عدم تناسب سازمانی و به‌وسیله قواعد تنظیم‌گر و تقویم‌گر، وضعیت‌های تعادل‌های مختلفی را نتیجه می‌دهد.

۳-۱. مزیت اصلاحات تدریجی بر شوک‌درمانی بر اساس نسبت نهاد و سازمان

اهمیت تطبیق‌پذیری سازمان و نهاد و همچنین تناسب سازمانی نشان می‌دهد که اصلاحات تدریجی رویکرد بهتری نسبت به شوک‌درمانی است، چراکه به ارتباط سازمان و نهاد توجه ویژه‌ای دارد. شوک‌درمانی محدودیت‌های سیاسی و اقتصادی گذار (Campos & Coricelli, 2002)، و همچنین نااطمینانی برآمده از آن را نادیده می‌گیرند (Dewatripont & Roland, 1992, 1995). نااطمینانی عنصر بسیاری مهمی است؛ زیرا باعث از دست رفتن اعتماد به دولت می‌شود و جامعه در برابر اصلاحات آتی از خود نافرمانی بیشتری نشان خواهد داد. در شرایط نااطمینانی مردم نمی‌توانند پیش‌بینی کنند که برنده یا بازنده هستند. در صورت وجود چنین عدم اطمینانی، رویکرد اصلاحات تدریجی از نظر سیاسی پایدارتر از راهبرد شوک‌درمانی است؛ زیرا نیروی مقاومت را شکافته و امکان حمایت سیاسی بی‌وقفه از اصلاحات را فراهم می‌سازد. ازسوی دیگر اگر حمایت مردمی از برنامه اصلاحات قوی باشد، در این صورت رویکرد شوک‌درمانی بهتر است، هم به این دلیل که فواید آن سریع‌تر به ارمغان می‌آید و هم به این دلیل که از نظر سیاسی به طرح‌های متنوع اصلاحات تدریجی ارجحیت دارد (Wei, 1997). در نتیجه می‌توان گفت که اصلاحات تدریجی مشکلات اطلاعات نامتقارن را کاهش داده و اعتمادسازی را تقویت می‌کند (Kartal & et al., 2021). شوک درمانی اصرار بر اجرای بسته‌های سیاستی تجویزی دارد. غافل از آنکه یک بسته سیاستی یکسان ممکن است در کشورهای مختلف نتایج متفاوتی را به‌بار آورد. اثرهای اصلاحات بسیار به «شرایط اولیه» بستگی دارد. شرایط اولیه ذاتاً یک مسئله نهادی است. از دلایلی که شوک‌درمانی شکست می‌خورد این است که رکودهای طولانی و تورم مزمن ایجاد می‌کند که با کاهش اعتماد عمومی همراه است. علی‌رغم منفعت بلندمدت شوک‌درمانی، این رویکرد حمایت سیاسی کمی را به‌دنبال دارد (Ji, 2023).

طرفداران شوک‌درمانی چهار استدلال مهم دارند. نخست اینکه اصلاحات سریع، انگیزه‌ها را برای جابه‌جایی منابع افزایش می‌دهد و در نتیجه هزینه‌های تعدیل کاهش خواهد یافت (Mussa, 1984). دوم اینکه فرایند اصلاحات سریع، هماهنگی بهتری را در اجرای اصلاحات به‌دست می‌دهد (Murphy & et al., 1992). سوم،

به کارگیری اصلاحات کامل و همه جانبه، باعث اعتبار فرایند اصلاحی شده و باعث می شود بخش خصوصی منابع را سریع تر جایگزین کرده و سرمایه گذاری را افزایش دهد (Funke, 1993; Hiemenz & et al., 1991). چهارم، اجرای سریع اصلاحات بر مقاومت های سیاسی غلبه می کند (Krueger, 1992; Lal, 1987).

طرفداران اصلاحات تدریجی نیز دقیقاً خلاف این چهار استدلال را مطرح می کنند:

۱- در دنیای واقعی غیرممکن است که منابع سریع و بدون هزینه به بخش های مختلف اقتصاد جابه جا شود؛ بنابراین با اصلاحات تدریجی می تواند هزینه های تعدیل را کاهش داد (Little & et al., 1975).

۲- در حالتی که ابزار معین ممکن است با اهداف ناسازگار باشد، برای اصلاحات رویکرد گام به گام^۱ ضروری است؛ برای مثال مک کینون (۱۹۷۳) استدلال می کند که استفاده از سیاست نرخ ارز با آزادسازی همزمان حساب سرمایه و تجاری در تضاد است (McKinnon, 2010).

۳- اعتبار می تواند از طریق اصلاحات موفق و تدریجی به دست آید. درحالی که اگر اصلاحات سریع موجب شکل گیری مشکلی در یک حوزه شود، خطر شکست کامل را در پی خواهد داشت (Rodrik, 1989).

۴- تا جایی که هزینه های تعدیل بتواند پخش شود، احتمال حمایت سیاسی از رویکرد گام به گام بیشتر می شود (Agénor & Montiel, 2015; Feltenstein & Nsouli, 2003; Gavin, 1996).

برنانکی (۲۰۰۴) شوک درمانی را «بوقلمون سرد»^۲ می نامد. وی به ارائه سه استدلال رویکرد اصلاحات تدریجی را ترجیح می دهد: ۱- کاهش عدم اطمینان، ۲- کنترل بهتر در بلندمدت، ۳- خطرهای کمتر برای ثبات مالی (Bernanke, 2004). کالهن (۲۰۰۲) بیان می دارد که طرفداران شوک درمانی معتقدند که این رویکرد نسبت به اصلاحات تدریجی، مسیری سریع تر و قطعی تر به سوی سرمایه داری است، هرچند که ممکن است به دلیل نابسامانی اقتصادی و هرج و مرج اجتماعی، هزینه اولیه بالایی داشته باشد. مخالفان شوک درمانی بر پیامدهای سیاسی و اجتماعی، اختلالات اقتصادی آن از جمله بیکاری، دستمزدهای پایین، تمرکز ثروت نزد نخبگان اقتصادی، و افزایش فرصت های فساد تأکید دارند. در این شرایط تغییرات سریع و پرهرج و مرج

1. Phased approach

2. Cold turkey

ضرب المثلی است که اشاره به ترک اعتیاد ناگهانی و یکباره دارد.

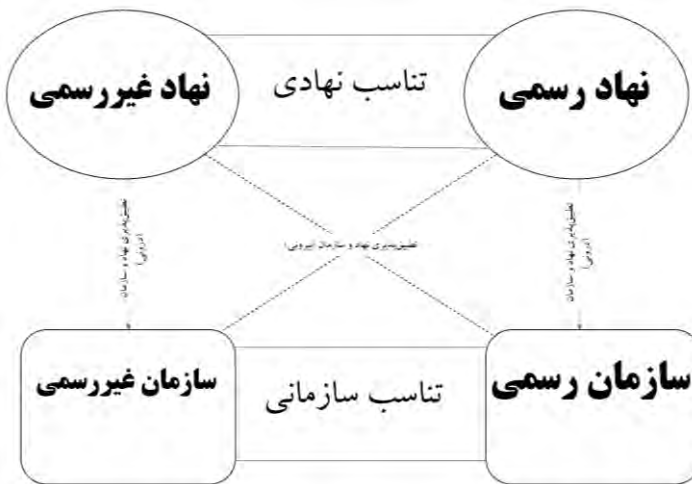
می‌تواند روند گسترده‌تر مردم‌سالاری‌سازی و تعامل دولت - جامعه را به خطر بیندازد (Calhoun, 2002, p. 438).

از دیگر اشتباه‌های رویکرد شوک درمانی این است که با نادیده گرفتن شرایط اولیه فرض می‌کند که شرایط اولیه کشورهای در حال گذار شبیه کشورهای توسعه‌یافته و پیشرفته کنونی است. این در حالی است که کشورهای توسعه‌یافته دارای بسترهای نهادی مناسب بوده‌اند که با کشورهای در حال گذار بسیار متفاوت است. از سوی دیگر جان هریس (۲۰۱۴) به نقل از فرانک (۱۹۶۷) بیان می‌دارد که این فرض که گذشته و حال کشورهای توسعه‌نیافته مانند مراحل قبلی در تاریخ کشورهای توسعه‌یافته است، اساساً اشتباه است، چرا که کشورهای توسعه‌یافته، هرگز در حال توسعه^۱ نبودند، حتی آن هنگامی که توسعه‌نیافته^۲ بودند (Frank, 1967; Harris, 2014, p. 41).

۲. مدل و بررسی شواهد تجربی

همان‌طور که در قسمت قبلی گفته شد سازمان رسمی در سیاست‌گذاری باید به نهاد غیررسمی توجه داشته باشد. درواقع باید یک تطبیق‌پذیری میان نهاد غیررسمی و سازمان رسمی وجود داشته باشد. دلیل آنکه چرا از میان ارتباطات مختلف میان نهاد و سازمان (که در شکل سوم قابل مشاهده است) بر اهمیت ارتباط سازمان رسمی و نهاد غیررسمی در مسئله سیاست‌گذاری و اصلاحات نهادی (در پژوهش حاضر هدفمندسازی یارانه انرژی) تأکید می‌شود این است که جامعه به‌مثابه سازمان هرچند در مقام کنش‌گری در نسبت با دولت به‌مثابه سازمان رسمی قرار می‌گیرد؛ اما تغییر کنش سازمان غیررسمی از مجرای تغییر نهادهای غیررسمی خواهد بود. درواقع دولت برای تنظیم رفتار سازمان غیررسمی باید بتواند نهادهای غیررسمی را تغییر دهد.

-
1. Under-developing
 2. Undeveloped



منبع: (یافته‌های پژوهش)

شکل (۳): ارتباط میان نهاد رسمی و غیررسمی با سازمان رسمی و غیررسمی با تأکید بر تناسب نهادی و سازمانی

نحوه تعامل میان جامعه (به‌عنوان سازمان غیررسمی) و دولت (به‌عنوان سازمان رسمی) را می‌توان در دستگاه نظریه بازی تحلیل کرد. بدین‌منظور در ادامه ابتدا یک بازی بین سازمان رسمی و غیررسمی ارائه می‌شود. سپس شواهد تجربی در هدف‌مندی‌سازی قیمت بنزین در دولت دهم و دوازدهم ارائه و مقایسه می‌شود. درنهایت مبتنی بر این شواهد تجربی قواعد بازی تعریف‌شده و نتیجه بازی نشان داده می‌شود.

۲-۱. بازی بین سازمان‌ها

آزادسازی قیمت انرژی در قالب نظریه بازی بدین شکل خواهد بود که بین دو سازمان بازی‌ای در حال شکل‌گیری است. دولت به‌مثابه سازمان رسمی به‌دنبال سیاست‌گذاری است. ازسوی‌دیگر جامعه به‌عنوان سازمان غیررسمی، نسبت به این سیاست اتخاذشده واکنشی خواهد داشت. توازن سازمانی میان دولت و جامعه نتیجه بازی را مشخص خواهد ساخت. با بسط الگوی عجم‌اوغلو و رابینسون (۲۰۲۳) سعی می‌شود که حالات ممکن مختلف از نتیجه بازی میان دولت و جامعه (به‌مثابه سازمان رسمی و غیررسمی) مبتنی بر توازن سازمانی برای ایران استخراج شود (Acemoglu & Robinson, 2023).

زمان به صورت گسسته و طول دوره‌ها نیز به صورت $\Delta > 0$ نمایش داده می‌شود. در زمان t متغیرها از دوره قبل به ما رسیده‌اند یعنی:

$$(x_{t-\Delta}, s_{t-\Delta}) \in [0,1]$$

که در آن x ظرفیت سازمان غیررسمی و s ظرفیت سازمان رسمی است، در هر نقطه هر کدام از سازمان‌ها توسط یک بازیکن نمایش داده می‌شود. در هر زمان بازیکنان به طور همزمان سرمایه‌گذاری‌های خود را انتخاب می‌کنند $i_t^x \geq 0, i_t^s \geq 0$ که ظرفیت جاری آن‌ها را طبق معادلات زیر تعیین می‌کند:

$$x_t = x_{t-\Delta} + i_t^x \Delta - \delta \Delta \quad (1)$$

$$s_t = s_{t-\Delta} + i_t^s \Delta - \delta \Delta \quad (2)$$

که در آن $\delta > 0$ استهلاک ظرفیت‌های هر دو بازیکن در مدت زمان محل بحث است.

هزینه سرمایه‌گذاری سازمان غیررسمی در طول زمان Δ به صورت $\tilde{C}_x(i_t^x, x_{t-\Delta})$ نشان داده می‌شود، در جایی که:

$$\tilde{C}_x(i_t^x, x_{t-\Delta}) = \begin{cases} c_x(i_t^x) & \text{if } x_{t-\Delta} > \gamma_x \\ c_x(i_t^x) + (\gamma_x - x_{t-\Delta})i_t^x & \text{if } x_{t-\Delta} \leq \gamma_x \end{cases}$$

یک فرض اصلی الگو این است که افزایش ظرفیت سازمان رسمی و غیررسمی به صورت صرفه ناشی از مقیاس پویا است، یعنی هزینه ظرفیت‌سازی از یک آستانه معین کمتر خواهد شد یا به عبارت دیگر، زمانی که هر یک از سازمان‌ها ظرفیت کافی داشته باشد، دستیابی به ظرفیت‌های بیشتر آسان‌تر می‌شود. عبارت $\gamma_x > 0$ ماهیت بازده فزاینده انباشت ظرفیت را نشان می‌دهد، این عبارت نشان‌دهنده این واقعیت است که شروع ظرفیت‌سازی از یک سطح پایین ظرفیت، هزینه بیشتری خواهد داشت. این واقعیت در مدل‌سازی ما به این شکل نشان داده می‌شود که هزینه سرمایه‌گذاری به صورت خطی با کاهش ظرفیت دوره گذشته به زیر آستانه γ_x افزایش می‌یابد. جنبه بازده فزاینده نقش بسیار مهمی در تحلیل نتایج الگو ایفا می‌کند. هزینه سرمایه‌گذاری برای سازمان رسمی در طول دوره Δ بدین شکل نشان داده می‌شود:

$$\Delta \cdot \tilde{C}_s(i_t^s, s_{t-\Delta})$$

که در آن:

$$\tilde{C}_s(i_t^s, s_{t-\Delta}) = \begin{cases} c_s(i_t^s) & \text{if } s_{t-\Delta} > \gamma_s \\ c_s(i_t^s) + (\gamma_s - s_{t-\Delta})i_t^s & \text{if } s_{t-\Delta} \leq \gamma_s \end{cases}$$

هر نسل در طول عمر خود، یک تعامل با ظرفیت سازمان رسمی s_t و ظرفیت سازمان غیررسمی x_t ، تولید یا درآمدی را ایجاد می‌کند:

$$f(x_t, s_t) \quad (3)$$

در زمان t اگر سازمان‌ها با یکدیگر رقابت کنند و یک طرف پیروز شود تمام درآمد اقتصاد را تصاحب کرده و طرف دیگر چیزی نصیبش نمی‌شود. احتمال‌های پیروز شدن تابعی از ظرفیت‌های نسبی است. فرادستان زمانی پیروز می‌شود که:

$$s_t \geq x_t + \sigma_t \quad (4)$$

در جایی که σ_t از توزیع H مستقل از تمام رویدادهای گذشته استخراج شده است. چگالی تابع توزیع H را با h نشان می‌دهیم. وجود عبارت تصادفی σ_t بیانگر این واقعیت است که عوامل تصادفی مختلف بر نتیجه هر تعارض و رقابت بین سازمان‌ها تأثیر می‌گذارند. این تصریح از تابع رقابت تصادفی و فرض تقارن که در ادامه گفته می‌شود نشان می‌دهد که احتمال برنده شدن سازمان رسمی برابر با $H(s - x)$ و احتمال برنده شدن سازمان غیررسمی برابر است با $1 - H(s - x) = H(x - s)$.

فرض کنید تعامل متشکل از نسل‌های ناهمپوشان کنش‌گرهایی است که در یک‌سو سازمان رسمی و در سوی دیگر سازمان غیررسمی قرار دارند. در هر زمان t سازمان غیررسمی با انتخاب x_t (یا معادل i_t^x) و با $x_{t-\Delta}$ داده‌شده رابطه زیر را حداکثر می‌سازد:

$$H(x_t - s_t) - \Delta \cdot C_x(x_t, x_{t-\Delta})$$

همزمان سازمان رسمی نیز با انتخاب s_t و با $s_{t-\Delta}$ داده‌شده رابطه زیر را حداکثر می‌سازد:

$$H(s_t - x_t) - \Delta \cdot C_s(s_t, s_{t-\Delta})$$

یک تعادل پویا (نش) با بازیکنان عمر کوتاه توسط دنباله‌ای از $\{x_{k\Delta}^*, s_{k\Delta}^*\}_{k=0}^\infty$ داده شده است به قسمی که با توجه به $x_{(k-1)\Delta}^*$ داده‌شده، $x_{k\Delta}^*$ بهترین واکنش به $s_{k\Delta}^*$ است و همچنین با توجه به $s_{(k-1)\Delta}^*$ داده‌شده، $s_{k\Delta}^*$ بهترین واکنش به $x_{k\Delta}^*$ است.

تصمیمات سرمایه‌گذاری سازمان‌ها براساس شروط مرتبه اول تعیین می‌شود. به‌طور خاص در زمان t داریم:

$$\begin{aligned} h(x_t - s_t) &\leq c'_x \left(\frac{x_t - x_{t-\Delta}}{\Delta} + \delta \right) \\ &\quad + \max\{0; \gamma_x - x_{t-\Delta}\} \text{ if } \frac{x_t - x_{t-\Delta}}{\Delta} = -\delta \text{ or } x_t = 0, \\ h(x_t - s_t) &\geq c'_x \left(\frac{x_t - x_{t-\Delta}}{\Delta} + \delta \right) + \max\{0; \gamma_x - x_{t-\Delta}\} \text{ if } x_t = 1, \\ h(x_t - s_t) &= c'_x \left(\frac{x_t - x_{t-\Delta}}{\Delta} + \delta \right) + \max\{0; \gamma_x - x_{t-\Delta}\} \text{ otherwise,} \end{aligned}$$

$$\begin{aligned}
 h(s_t - x_t) &\leq c'_s \left(\frac{s_t - s_{t-\Delta}}{\Delta} + \delta \right) \\
 &\quad + \max\{0; \gamma_s - s_{t-\Delta}\} \text{ if } \frac{s_t - s_{t-\Delta}}{\Delta} = -\delta \text{ or } s_t = 0, \\
 h(s_t - x_t) &\geq c'_s \left(\frac{s_t - s_{t-\Delta}}{\Delta} + \delta \right) + \max\{0; \gamma_s - s_{t-\Delta}\} \text{ if } s_t = 1, \\
 h(s_t - x_t) &= c'_s \left(\frac{s_t - s_{t-\Delta}}{\Delta} + \delta \right) + \max\{0; \gamma_s - s_{t-\Delta}\} \text{ otherwise.}
 \end{aligned}$$

خط اول هر کدام از عبارتها زمانی اعمال می‌شود که بازیکن مربوطه سرمایه‌گذاری صفر را انتخاب کرده باشد به طوری که متغیر انباشت آن با همان سرعت ممکن (در نرخ δ) کوچک می‌شود یا در مقدار پایین قبلی خود یعنی $x_t = 0, s_t = 0$ خواهد بود. در این حالت، هزینه اضافی سرمایه‌گذاری در سمت راست است، و شرط بهینه توسط یک نامعادله ارائه می‌شود؛ زیرا در این وضعیت منفعت نهایی به طور اکیدی کمتر از هزینه نهایی سرمایه‌گذاری است. خط دوم نشان‌دهنده وضعیتی است که بازیکن متغیر انباشت ظرفیت را ۱ در نظر گرفته باشد و در این حالت منفعت نهایی به شدت بیشتر از هزینه نهایی سرمایه‌گذاری است. خط سوم نیز زمانی اعمال می‌شود که منفعت نهایی با هزینه نهایی برابر باشد. مطابق الگوی پایه‌ای بالا، سه تعادل نش مجانبی (محلی) با ثبات شکل می‌گیرد:

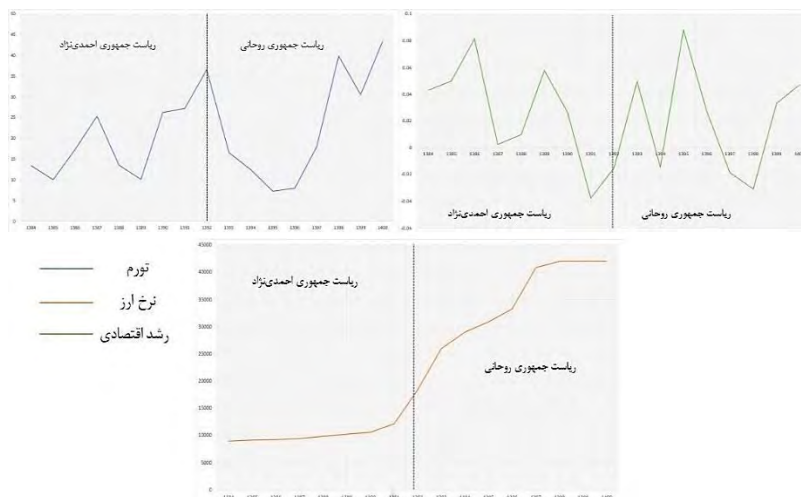
1. $x^* = s^* = 1$
2. $x^* = 0$ and $s^* \in (\gamma_s, 1)$.
3. $x^* \in (\gamma_x, 1)$ and $s^* = 0$.

روابط بالا سه تعادل (از لحاظ مجانبی باثبات) را نشان می‌دهد: سازمان رسمی مستبد، سازمان غیررسمی آنارشیستی و توازن سازمانی. وقتی در همسایگی وضعیت یکنواخت هستیم $x^* = s^* = 1$ ، $h(x - s)$ بزرگ است که هر دو طرف را تشویق می‌کند بیشتر به سوی $x^* = s^* = 1$ حرکت کنند. برعکس در همسایگی $x^* = 0$ یا $s^* = 0$ ، $h(x - s)$ کوچک است، و هیچ‌یک از سازمان‌ها انگیزه قوی برای سرمایه‌گذاری ندارد و درواقع یکی از آنها به وضعیت ظرفیت صفر ختم می‌شود. تعادل‌های ارائه شده در گزاره ۱ و پویایی محلی آنان دقیقاً مشابه آن چیزی است که در نمودار پایه در بالا نمایش داده شد.

۲-۲. شواهد تجربی

در این قسمت برخی شواهد تجربی مربوط به هدفمندسازی پارانه‌ها در دوره دهم و دوازدهم با استفاده از جراید، خبرگزاری‌ها، گزارش‌های مجلس و سایر رسانه‌ها ارائه می‌شود؛ اما قبل از آن لازم است برخی از متغیرهای کلان اقتصادی که شرایط و

محیط سیاست‌گذاری این دو دوره را از یکدیگر متفاوت می‌سازد، بررسی شود.



منبع: (محاسبات پژوهش با استفاده از داده‌های بانک جهانی)

نمودار (۱): مقایسه تورم، نرخ ارز و رشد اقتصادی دولت احمدی‌نژاد و روحانی

نمودار (۱) نشان می‌دهد که دولت روحانی در شرایط ناپایدارتر و بی‌ثبات‌تری نسبت به دولت احمدی‌نژاد دست به اجرای سیاست آزادسازی قیمت انرژی زده است. در نظر داشتن این شواهد از این حیث اهمیت دارد که در شرایط عدم ثبات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، احتمال موفقیت سیاست‌های آزادسازی قیمت انرژی به‌شدت کاهش می‌یابد.

بررسی کابینه اقتصادی دولت‌ها می‌تواند تا حدودی نشان‌دهنده چهارچوب فکری اقتصادی دولت‌ها باشد. وزرای اقتصاد احمدی‌نژاد دانش جعفری و حسینی هر دو از دانشکده اقتصاد علامه بودند که منتسب به تفکر نهادی هستند. این در حالی است که وزاری اقتصاد روحانی دوره اول طیب‌نیا، دوره دوم کرباسیان و دژپسند بودند؛ اما مسعود نیلی نقش اصلی را ایفا می‌کرد؛ زیرا وی در دوره اول مشاور امور اقتصادی و در دوره دوم دستیار ویژه اقتصادی دولت روحانی بود. مقایسه‌ای بین سخنان این دو رئیس‌جمهور می‌تواند نشانگر طرز تلقی آن‌ها باشد. احمدی‌نژاد در شب قبل از اجرای طرح گفت: «ان شاء الله وضع همه خوب خواهد شد. شیرینی‌اش این است که این طرح را همه باهم [همراهی کنند]، چه آن‌هایی که ثبت‌نام کرده‌اند چه آن‌ها که نکرده‌اند، همراهی کنیم همه باهم، این ایران را ببریم بالا، به خدا ایران می‌تواند بالا

برود، ایران باید بالاترین نقطه دنیا باشد. این شایستگی این مردم است. نباید وضعی در این کشور باشد که دیگران با آن ضعف ما را تمسخر کنند». روحانی که طرح را به صورت ناگهانی و در بی‌اطلاعی کامل عموم مردم اجرا کرده بود تا حتی ذره‌ای از شوک بودن طرح کاسته نشود. پس از اجرای طرح اذعان داشت که حتی خود وی نیز اجرای زمان دقیق طرح بی‌خبر بوده است. وی در توضیح اجرای طرح بیان داشت: «من هم مثل شما، صبح جمعه دیدم قیمت تغییر کرده. برای اینکه من به شورای امنیت کشور واگذار کرده بودم. به آن‌ها گفته بودم به من هم نمی‌خواهد بگویند، خودتان بروید برنامه‌ریزی کنید، منتها قیمت همه‌چیز در سران سه قوه تصویب شده بود».^۱

شواهد و قرائن نشان از آن دارد که احمدی‌نژاد زمینه‌سازی‌های لازم را برای آماده‌سازی ملت فراهم کرد. این زمینه‌سازی را می‌توان در اقدامات مختلف وی مشاهده کرد: تعیین یارانه مناسب، تدوین لایحه قانونی و ارسال آن به مجلس، واریز یارانه‌ها همزمان با اجرای طرح، تعیین قیمت بنزین در حدود حسابداری ذهنی افکار عمومی. احمدی‌نژاد بیان داشته است که شخصاً ۱۲۰۰ ساعت وقت گذاشته است و وزرا روی هم رفته ۳۰ هزار ساعت وقت گذاشته‌اند.^۲ این در حالی است که دولت دوازدهم هیچ‌یک از این کارها را انجام نداد.

به گزارش نفت‌آنلاین دولت احمدی‌نژاد به‌طور رسمی در شب سوم تیرماه ۱۳۸۷ در یک برنامه تلویزیونی خبر از هدفمندسازی یارانه‌ها داد. این اقدام متناسب با رویکرد دولت مبنی بر اطلاع‌رسانی عمومی به مردم بود. دولت در ۱۵ تیرماه همان سال جلسه‌ای با یک صد اقتصاددان برگزار کرد و برنامه اصلاحات را برای آنان شرح داد. پس از آن بود که کارشناسان و اقتصاددانان به‌صورت فراگیر در رسانه‌ها در مورد هدفمندسازی یارانه صحبت می‌کردند. در ۱۰ دی ۱۳۸۷ دولت لایحه هدفمندسازی را به مجلس ارائه کرده و در دی ۱۳۸۸ لایحه به قانون تبدیل شد. در شب اجرای قانون یعنی ۲۷ آذر ماه ۱۳۸۹ نیز احمدی‌نژاد قبل از اجرای قانون در تلویزیون حاضر شد و اعلام کرد تا ساعاتی دیگر این قانون اجرا شده و یارانه نقدی دو ماه (۸۱ هزار تومان)^۳ برای مشمولان قابل برداشت خواهد بود. همچنین دولت یک سخنگوی مخصوص برای هدفمندسازی معرفی کرد. دولت همچنین برای بخش‌های مختلف

1. <https://www.aparat.com/v/K6oFp/>

2. <https://tinyurl.com/2xx2kbt>

۳. با توجه به نرخ دلار (حدوداً ۱۰۰۰ تومان) و تورم ۱۰،۱ درصد، این مبلغ برای آن زمان قابل توجه بود.

صنعت، کشاوری، حمل و نقل، صادرات و غیره بسته حمایتی تعریف کرد. یک ماه قبل از اجرای قانون با اتحادیه کامیون داران جلسه گذاشته شد و برای اجرای بهتر طرح از آنان کمک خواسته شد.

قبل از بررسی حوادث مربوط به آبان ۹۸ و نتایج طرح دولت روحانی باید به حوادث قبل از آن پرداخت. در اردیبهشت ۱۳۹۳ بنزین افزایش قیمت یافت از لیتری ۴۰۰ تومان سهمیه‌ای و ۷۰۰ تومان آزاد به ۱۰۰۰ تومان آزاد تبدیل شد و بنزین سهمیه‌ای قطع شد. با وجود افزایش بهای انرژی، سهم مردم از یارانه افزایش نیافت و چنان‌که نفت آنالاین گزارش داده است سهم شرکت‌های دولتی از درآمد حاصل از اصلاح قیمت افزایش یافت. سال ۱۳۹۴ الزام استفاده از کارت هوشمند سوخت کنار رفت. از اردیبهشت ۱۳۹۳ تا آبان ۱۳۹۸ دولت هیچ تغییری در قیمت بنزین، گازوئیل و گاز انجام نداد و در عوض با بالا رفتن قیمت ارز و کاهش ارزش پول ملی، مابه‌التفاوت قیمت سوخت در داخل و خارج به‌شدت افزایش یافت و همین باعث افزایش قاچاق سوخت شد. افزایش نرخ ارز با افزایش تورم همراه بود که باعث کاهش قدرت خرید مردم شد. دولت توجه چندانی به نظرات کارشناسان اقتصادی نداشت. در چنین وضعیتی دولت بدون هیچ‌گونه اطلاع قبلی در ساعت ۲۳:۵۵ شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی قیمت‌های جدید بنزین را روی خروجی تارنمای خود منتشر کرد. با توجه به بازگشت سهمیه‌بندی آن هم به میزان ۶۰ درصد، و افزایش ۵۰ درصدی بهای بنزین سهمیه‌ای و ۳ برابر شدن قیمت بنزین آزاد، «شوک» بزرگی به افکار عمومی وارد شد.

بعد از اعتراض‌های گسترده در سراسر کشور و آسیب دیدن امنیت ملی بود که دولت دوازدهم به فکر اعطای یارانه نقدی افتاد. ارزش و قدرت خرید یارانه تعیین شده برای پرداخت به مشمولان یارانه در آبان ۱۳۹۸ بسیار کمتر از میزان تعیین‌شده در سال ۱۳۸۹ بود. نرخ‌های تعیین شده برای مردم قابل هضم نبود و به‌همین دلیل آن‌ها را به واکنش واداشت. دولت با مجلس مشورتی نکرد و آن را مستقیماً به شورای هماهنگی اقتصادی سران قوا گذاشت و تأییدیه گرفت. دولت به‌جای پرداخت یارانه در شب اجرای طرح، از پرداخت یارانه در یک هفته تا ۱۰ روز بعد خبر داد. این روند روحانی باعث شد بسیاری از زیرساخت‌های احمدی‌نژاد در این زمینه هم از بین رود.^۱ احمدی‌نژاد طرح هدفمندسازی را در شرایطی اجرا کرد که قبل از آن، مخالفت‌ها

1. <https://tinyurl.com/268snzdg>

و بدبینی‌های مختلفی در مورد اجرای این طرح وجود داشت. چنان‌که گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس^۱ در سال ۱۳۷۷ نشان می‌دهد این تصور وجود داشته است که «پرداخت قسط اول یارانه قبل از اجرای طرح برای جلب رضایت مردم عنوان شده و در عمل قابل اجرا نباشد» (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۷۷، ص. ۳)، و حتی پرداخت چنین یارانه‌ای برای مصارف خانوار «نوعی بی‌عدالتی محسوب می‌شود» (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۷۷، ص. ۳). «مراجعات مکرر و شلوغ شعبات بانک، نارضایتی عمومی، هدر دادن وقت مردم و امکانات نظام بانکی، ایجاد هزینه‌های اجتماعی، فساد، هزینه جمع‌آوری مدارک برای مردم» (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۷۷، ص. ۴) از جمله موانع دیگری بود که برای اجرای طرح هدفمندسازی یارانه برشمرده شده بود؛ اما پیاده‌سازی طرح دولت دهم نشان داد که این نگرانی‌ها تا حد زیادی ناشی از بدبینی بوده است.

خارج شدن بنزین از چرخه مصرف و استفاده از آن در قاچاق همواره یکی از دلایل اصلی هدفمندسازی بنزین بوده است. گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد که در سال ۱۳۸۲ ضمن برشمردن آسیب‌های قاچاق، پیشنهاد شده است که قیمت بنزین ظرف سه سال افزایش یافته و به قیمت‌های وارداتی نزدیک شود.^۲ با این حال پژوهشگران مجلس به این امر نیز واقف بوده‌اند که افزایش قیمت بنزین آسان‌ترین سیاست اتخاذی دولت است که البته کارایی ندارد و باعث کاهش سطح رفاه عمومی و فشار به اقشار کم‌درآمد می‌شود.^۳ مرکز پژوهش‌های مجلس در سال ۱۳۹۷ یک گزارش جامع منتشر کرد که جوانب مختلف اجرای طرح هدفمندسازی یارانه بنزین را سنجیده بود؛^۴ اما شگفت آنکه دولت روحانی هیچ‌توجهی به این گزارش نکرده است. در چنین شرایطی دور از انتظار نبود که مرکز پژوهش‌های مجلس ۳۰ آبان ۱۳۹۸ (یعنی شش روز پس از افزایش قیمت بنزین، گزارشی منتشر ساخت که ضمن بررسی آثار زیان‌بار این طرح، تأکید کرد که در جریان ضوابط

۱. مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۷۷). اظهارنظر دفتر بررسی‌های اقتصادی مرکز درباره بند ب تبصره ۲۷، لایحه بودجه ۱۳۷۸ (افزایش قیمت بنزین). معاونت پژوهشی. کد گزارش: ۱۶۰۴۰۸۳.

۲. مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۸۲). نگاهی به روند مصرف و واردات بنزین. معاونت پژوهشی.

۳. مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۸۳). وضعیت تولید و مصرف بنزین کشور و سیاست‌هایی جهت بهینه‌کردن آن. دفتر پژوهش‌های زیربنایی.

۴. مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۹۷). مسئله بنزین، رویکردها و مخاطرات. معاونت پژوهش‌های زیربنایی و امور تولیدی.

اجرای این طرح (سهمی‌های تعیین‌شده، نحوه توزیع منابع حاصله، نحوه شناسایی گروه‌های هدف، زمان اجرا و غیره) نبوده است (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۲، صص. ۲ و ۵). در این گزارش تأکید شده است که بخشی از ناراضی‌های ایجاد شده به علت عدم گفتگوی مناسب بین دولت و مردم و عدم اطلاع‌رسانی است. به عبارت دیگر یکی از دلایل اصلی شکل‌گیری اعتراضات، غافل‌گیر شدن مردم از اجرای سیاست و عدم برنامه‌ریزی برای اقناع عمومی است. ضعف در اجماع‌سازی در حاکمیت، عدم دخالت دادن سایر نهادهای حاکمیتی در این تصمیم (یا به لسان پژوهش حاضر عدم تناسب سازمانی رسمی)، مشخص نبودن کامل جزئیات بسته اجرایی، موکول کردن سیاست‌های حمایتی به ۷ الی ۱۰ روز آینده، نااطمینانی مردم از اختصاص تمامی منابع حاصل از افزایش قیمت به خانواده‌های کم‌درآمد از جمله ضعف‌های دیگر این طرح عنوان شده است.^۱

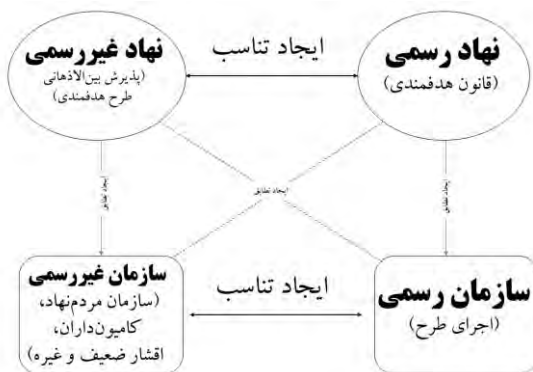
دولت دوازدهم آماده بود تا بسیاری از توصیه‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را در جهت اصلاحات ساختاری - اقتصادی ایران اجرایی سازد. تنها هزینه‌ای که دولت دوازدهم در نظر گرفته بود، تأثیر تورمی ۲ تا ۳ درصدی افزایش قیمت بنزین بود. محاسبات دولت بر این فرض تکیه داشت که انتظارات مصرف‌کنندگان از تأثیر تورمی افزایش قیمت بنزین صفر خواهد بود.^۲ اساس فرض فوق مبتنی بر این باور بود که انتظارات مصرف‌کنندگان عقلایی است و نه تطبیقی. این در حالی است که مشاهدات نشان می‌دهد انتظارات ایرانیان از نوع تطبیقی است (منجذب، ۱۳۸۹؛ گرجی و اقبالی، ۱۳۸۶). مبتنی بر انتظارات تطبیقی تورمی، افزایش قیمت انرژی، تورم را در کوتاه‌مدت و بیکاری را در میان‌مدت افزایش می‌دهد (Blanchard, 2020). علاوه‌براین مشیری (Moshiri, 2015)، و صالحی اصفهانی و دیگران (Salehi & et al., 2015) به ارتباط تورم و کاهش پارانیه سوخت تأکید کرده‌اند. انتظارات تطبیقی به مردم متذکر می‌شود که افزایش قیمت بنزین نشان از تورم آتی و در نتیجه افزایش فشار اقتصادی دارد، همین عامل خود باعث افزایش بیشتر تورم خواهد شد.

بررسی شواهد تجربی نشان از آن دارد که احمدی‌نژاد در مقام سازمان رسمی تلاش کرده است که با تغییر نهادهای غیررسمی، جنبه کنش‌گری سازمان غیررسمی

۱. مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۹۸). بررسی ملاحظات اجرایی، آثار تورمی و پیامدهای رفاهی افزایش قیمت بنزین. معاونت پژوهش‌های اقتصادی.

2. <https://www.radiozamaneh.com/475599/>

را تعدیل کند؛ اما دولت دوازدهم بی‌توجه به ارتباط سازمان و نهاد، سیاست آزادسازی قیمت انرژی را دنبال کرده است. این مهم را در اشکال (۴) و (۵) می‌توان مشاهده کرد.



منبع: (یافته‌های پژوهش)

شکل (۴): تطابق نهاد و سازمان (احمدی‌نژاد شکل سمت راست).

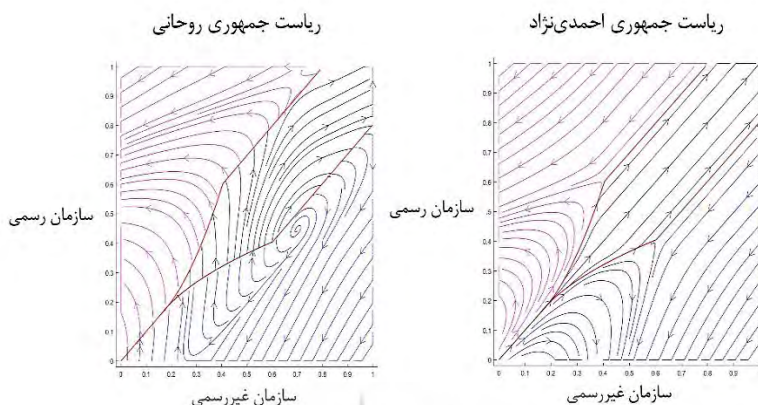


منبع: (یافته‌های پژوهش)

شکل (۵): عدم تطابق نهاد و سازمان (روحانی شکل سمت چپ)

احمدی‌نژاد در خود نهاد رسمی سعی کرد طرح را به‌صورت خرد جمعی پیش ببرد به‌نحوی که تمام دولت‌مردان در تدوین آن نقش داشته باشند. متناسباً نهاد غیررسمی را نیز برای پذیرش بین‌الذهانی آماده ساخت. به لحاظ اجرایی نیز سازمان رسمی را در کلیت خود بسیج کرد و سازمان‌های غیررسمی را نیز به همکاری و کمک دعوت کرد. برعکس روحانی، علاوه بر بی‌توجهی به تطبیق سازمان رسمی با

نهاد غیررسمی، به تطابق نهاد رسمی با سازمان رسمی هم بی توجه بود. این مورد را می توان از گزارش های مجلس مشاهده نمود که روحانی سایر تصمیم گیرندگان را هم در مقام نهاد رسمی و هم در مقام سازمان رسمی نادیده گرفته است.



شکل (۶): توازن سازمانی در دولت احمدی نژاد و عدم توازن سازمانی

در دولت روحانی

شکل (۶) پویایی های مختلف میان دولت و جامعه را در مسئله هدفمندسازی یارانه ها نشان می دهد. نمودار سه نتیجه را برای بازی در نظر می گیرد:

۱- توازن سازمانی: قرار گرفتن در دالان باریک که با خطوط قرمز رنگ مشخص شده است. این حالت نشان از درک متقابل دو سازمان نسبت به یکدیگر دارد.

۲- هرج و مرج سازمان غیررسمی: عدم مفاهمه جامعه به مثابه سازمان غیررسمی با دولت به مثابه سازمان رسمی باعث می شود که اصلاحات را برنتافته و دست به اعتراض بزند، در این وضعیت جامعه دچار بی نظمی و آشوب می شود.

۳- استبداد رأی: وضعیتی که دولت مجبور است برای تحقق اهداف سیاست گذاری خویش و مقابله با بی نظمی احتمالی دست به سرکوب بزند.

با توجه به توضیحات فوق، شکل (۶) نشان می دهد که احمدی نژاد با شناختی که از جامعه به مثابه سازمان غیررسمی داشت، سعی کرد با جبران نقدی، عادات ذهنی آن ها را با اهداف سیاستی خود متناسب سازد. به همین دلیل توازن سازمانی با احتمال بالاتری امکان تحقق داشت. باین حال دولت روحانی (شکل ۶ سمت چپ) با بی توجه به جنبه های نهادی سازمان غیررسمی، امکان حالت های آنارشیکستی (غلبه سازمان غیررسمی) و استبداد رأی (غلبه سازمان رسمی) را افزایش داد. در چنین

شرایطی حتی اعطای یارانه نقدی پس از اجرای طرح نتوانست آنارشیسم را خاموش کند، بلکه همان‌طور که از شکل ۶ مشخص است بخشی از آن به وضعیت استبداد رأی، بخش از آن به شکل مارپیچ به حالت آنارشیسم بازگشت، و تنها احتمالات اندکی برای قرار گرفتن در توازن سازمانی باقی گذاشت.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

مقایسه و بررسی رویکردهای شوک‌درمانی و اصلاحات تدریجی نیازمند به یک دستگاه تحلیلی نظری منسجم دارد. رجوع صرف به آمارها و شواهد مختلف نمی‌توان پایه مستحکمی برای مقایسه این دو رویکرد باشد. پژوهش حاضر با اثبات اهمیت تطبیق‌پذیری نهاد و سازمان، دلایل ترجیح رویکرد اصلاحات تدریجی بر شوک‌درمانی را مشخص ساخت. بدین ترتیب روشن می‌شود که اصلاحات تدریجی اگر با توجه مطابق ساختن نهاد و سازمان انجام پذیرد می‌تواند نتایج مثمرتری را به بار آورد، در غیراین صورت با شکست مواجه می‌شود.

بررسی رویکرد شوک‌درمانی و اصلاحات تدریجی در قالب دستگاه تحلیلی «تطبیق‌پذیری نهاد و سازمان» این فرصت را ایجاد می‌کند که اصلاحات نهادی مختلف را ارزیابی کرد. پژوهش حاضر با تکیه بر این دستگاه، دو تجربه هدفمندسازی قیمت بنزین در دو دولت دهم و دوازدهم را با یکدیگر مقایسه کرد. نتایج پژوهش نشان‌دهنده این امر است که رفتار دولت دهم نشان‌دهنده التفات این دولت به مسئله تطبیق‌پذیری نهاد و سازمان بوده است و در مقایسه با نتایج به‌بار آمده از اجرای طرح توسط دولت دوازدهم (که منعکس‌کننده بی‌توجهی به تطبیق‌پذیری نهاد و سازمان است) می‌توان چنین نتیجه گرفت که دولت دهم در مسئله هدفمندسازی قیمت بنزین از دولت دوازدهم عملکرد بهتری نشان داده است. مقایسه فوق این درس بسیار مهم را برای دولت‌ها در جمهوری اسلامی به ارمغان می‌آورد که هرگونه اصلاحات نهادی را می‌بایست در چهارچوب اصلاحات تدریجی و مبتنی بر «تطبیق‌پذیری نهاد و سازمان» به پیش برد؛ به‌عنوان مثال اگر دولت قصد افزایش قیمت بنزین را دارد، هم باید در سطح سازمانی به دنبال ایجاد تطابق با نهاد رسمی باشد (مجلس و سایر ارگان‌ها را درگیر کند) و نیز نهاد غیررسمی را برای پذیرش اصلاحات آماده سازد تا در وجه کنش‌گری، سازمان غیررسمی در تناسب با سازمان رسمی رفتار کند.

توجه به این نکته نیز ضروری است که افزایش ناگهانی قیمت‌ها را می‌توان به‌عنوان

بخشی از اصلاحات تدریجی در نظر گرفت؛ اما تمایزات کلیدی بین این دو رویکرد را نباید نادیده گرفت: ۱- هدف: هدف از اصلاحات تدریجی، ایجاد تغییرات پایدار و بلندمدت در یک نظام با حداقل اختلال در کوتاه‌مدت است؛ اما هدف از شوک‌درمانی، ایجاد تغییرات سریع در یک نظام است ولو آنکه با درد و رنج کوتاه‌مدت همراه باشد، و به‌همین دلیل اقدامات باید ناگهانی و شدید باشد. ۲- مقدمات: اصلاحات تدریجی معمولاً با انجام مطالعات دقیق، جلب حمایت ذی‌نفعان و ایجاد زیرساخت‌های لازم برای پشتیبانی از تغییرات همراه است؛ اما شوک‌درمانی بی‌مقدمه انجام می‌شود و به‌همین دلیل می‌تواند منجر به آشفته‌گی و عدم ثبات شود. بدین ترتیب اگرچه دولت احمدی‌نژاد و روحانی هر دو قیمت بنزین را به‌صورت ناگهانی افزایش دادند؛ اما احمدی‌نژاد قبل از افزایش بنزین، اقداماتی برای جلب حمایت عمومی - مانند اعطای یارانه نقدی به خانوارها - انجام داد؛ اما روحانی اقدامات حمایتی کافی را قبل از افزایش بنزین انجام نداد و این امر منجر به اعتراضات گسترده شد؛ بنابراین درحالی‌که می‌توان افزایش ناگهانی بنزین را در هر دولت به‌عنوان بخشی از اصلاحات اقتصادی در نظر گرفت، رویکرد دولت احمدی‌نژاد به‌دلیل انجام اقدامات مقدماتی و حمایتی بیشتر، به‌عنوان اصلاحات تدریجی و رویکرد دولت روحانی به دلیل فقدان این اقدامات به‌عنوان شوک‌درمانی قابل توصیف هستند.

بینش به‌دست‌آمده از این تحلیل را می‌توان به کلیت حکمرانی، اثربخشی سازمانی و سیستم‌های اجتماعی تعمیم داد. کاربردهای سیاستی مختلف می‌توان از «تطبیق‌پذیری نهاد و سازمان» استخراج کرد:

۱- تقویت چهارچوب‌های نهادی: سیاست‌گذاران با شناخت نقش نهادها در شکل دادن به رفتار اجتماعی و هنجارهای فرهنگی می‌توانند بر تقویت چهارچوب‌های نهادی تمرکز کنند. این شامل ایجاد و اجرای قوانین، مقررات و سیاست‌هایی است که شفافیت، پاسخگویی و حاکمیت قانون را ارتقا می‌دهد. سیاست‌گذاران با فهم نهاد‌های موجود و اهمیت آنها، ساختارهای متناسب را شکل داده و می‌توانند محیطی را برای رشد اقتصادی، انسجام اجتماعی و توسعه پایدار ایجاد کنند.

۲- ارتقای ساختار و طراحی سازمانی مؤثر: درک ویژگی‌های متمایز سازمان‌ها به سیاست‌گذاران اجازه می‌دهد تا راهبردهایی را برای ارتقای ساختار و طراحی سازمانی مؤثر توسعه دهند. این شامل ارائه پشتیبانی و منابع برای توسعه سازمانی، ظرفیت‌سازی و برنامه‌های آموزشی است. سیاست‌گذاران همچنین می‌توانند همکاری بین سازمان‌ها را برای تقویت اشتراک دانش، نوآوری و

دستیابی به اهداف مشترک تشویق کنند.

۳- رویکردهای سیاست تطبیقی: با توجه به سازگاری سازمان‌ها با شرایط متغیر، سیاست‌گذاران می‌توانند رویکردهای سیاست تطبیقی را اتخاذ کنند. این امر مستلزم شناخت ماهیت پویای سازمان‌ها و طراحی سیاست‌هایی است که امکان انعطاف‌پذیری، نوآوری و پاسخگویی را فراهم می‌کند. سیاست‌گذاران می‌توانند سازوکارهایی برای گفتگو و بازخورد مداوم بین سازمان‌ها و سیاست‌گذاران ایجاد کنند تا اطمینان حاصل کنند که سیاست‌ها برای رسیدگی به چالش‌ها و فرصت‌های نوظهور تنظیم می‌شوند.

۴- استفاده از هنجارهای نهادی برای تغییر اجتماعی: نهادها نقش مهمی در شکل دادن به معیارهای اخلاقی دارند. سیاست‌گذاران می‌توانند از هنجارهای نهادی برای هدایت تغییرات اجتماعی استفاده کنند. با همسویی سیاست‌ها با ارزش‌های نهادی و شیوه‌های فرهنگی، سیاست‌گذاران می‌توانند توسعه فراگیر و پایدار را ارتقا دهند. این ممکن است شامل ابتکاراتی مانند حفاظت از محیط زیست، یا عدالت اجتماعی باشد که عمیقاً در هنجارهای سازمانی ریشه دارد.

۵- ایجاد پل ارتباطی بین نهادها و سازمان‌ها: عدم فهم پل ارتباطی میان نهادها و سازمان‌ها دو مسئله ایجاد می‌کند: اول عدم تطابق پسینی به این مفهوم که ممکن است با تغییرات تدریجی نهادها در جامعه و مصلوب شدن سازمان‌ها، جامعه به مرحله‌ای برسد که شکاف میان نهاد و سازمان ایجاد شده و سازمان‌های موجود به مواردی بپردازند که اصلاً نهادهای جامعه آن را نپذیرند. دوم عدم تطابق پیشینی یعنی اینکه جامعه گرفتار واردات سازمانی شده و سازمان‌هایی وارد کند که بستر نهادی موجود با آن تطابق نداشته باشد؛ در این حالت جامعه پذیرای سیاست‌های سازمانی اعمال شده نیست و نتیجه آن ناکارایی سازمانی در نتیجه عدم تطابق نهادی است. حال سیاست‌گذاران با شناخت تأثیر متقابل بین نهادها و سازمان‌ها می‌توانند سازوکارهایی را برای همکاری و هماهنگی مؤثر ایجاد کنند. این شامل تقویت مشارکت بین بخش‌های دولتی و خصوصی، سازمان‌های غیردولتی و سازمان‌های مبتنی بر جامعه است. سیاست‌گذاران می‌توانند بسترهای گفتگو، فرایندهای تصمیم‌گیری مشترک و منابع مشترک را برای رسیدگی به چالش‌های پیچیده اجتماعی تسهیل کنند.

۶- حمایت از پژوهش و تبادل دانش: سیاست‌گذاران می‌توانند از پژوهش و تبادل دانش مرتبط با نهادها و سازمان‌ها حمایت کنند. این شامل تأمین مالی تحقیقات

دانشگاهی، ایجاد شبکه‌های تحقیقاتی و تسهیل انتشار یافته‌های پژوهشی برای اطلاع‌رسانی به سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد است. با ارتقای درک عمیق‌تر از نهادها و سازمان‌ها، سیاست‌گذاران می‌توانند تصمیمات آگاهانه‌ای بگیرند که منجر به نتایج سیاست‌گذاری مؤثرتر شود.

در نتیجه، بررسی تفاوت‌های بین نهادها و سازمان‌ها بینش‌های ارزشمندی را برای توسعه و اجرای سیاست‌ها در اختیار سیاست‌گذاران قرار می‌دهد. سیاست‌گذاران با تقویت چهارچوب‌های نهادی، ارتقای ساختارهای سازمانی مؤثر، اتخاذ رویکردهای سیاست‌تطبیقی، اعمال نفوذ هنجارهای نهادی برای تغییرات اجتماعی، پل‌زدن بر نهادها و سازمان‌ها، و حمایت از پژوهش و تبادل دانش، می‌توانند حکمرانی، اثربخشی سازمانی و رفاه اجتماعی را افزایش دهند. کاربرد این رویکردهای سیاستی به توسعه پایدار، حکمرانی مؤثر و تغییرات مثبت اجتماعی کمک می‌کند.

به‌طور خلاصه پژوهش حاضر نشان داد که با توجه به اهمیت تطبیق‌پذیری نهاد و سازمان، رویکرد شوک‌درمانی برای گذار مناسب نمی‌باشد. با توجه به تجربه هر دو رویکرد شوک‌درمانی و اصلاحات تدریجی به نظر می‌رسد دولت‌ها در جمهوری اسلامی باید این تجربه‌گران‌بها را سرلوحه کار خود قرار داده و در ادامه از رویکرد اصلاحات تدریجی نه‌تنها در هدفمندسازی یارانه بلکه در سایر اصلاحات بهره ببرند.

فهرست منابع

حسینی، سیدعقیل؛ رعنائی، علیرضا و معرفتی محمدی، عبدالحمید (۱۴۰۱). تحلیل نقش عدم تناسب نهادی و ناکارآمدی نظام حکمرانی در توسعه نیافتگی ایران قبل از انقلاب. *بررسی مسائل اقتصاد ایران*، ۲۷-۳، ۹(۲).

گرچی، ابراهیم و اقبالی، علیرضا (۱۳۸۶). برآورد منحنی فیلپس در ایران (با رویکردی به انتظارات تطبیقی و انتظارات عقلایی). *مجله تحقیقات اقتصادی*، ۴۲(۳).

رعنائی، علیرضا؛ شهنازی، روح‌اله و حسینی، سیدعقیل (۱۴۰۲). تناسب نهادی و تعادل‌های اقتصاد سیاسی ایران معاصر: رویکرد نظریه بازی. *پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ۲۹(۹۸)، ۱۶۲-۱۹۷.

مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۷۷). *اظهارنظر دفتر بررسی‌های اقتصادی مرکز درباره بند ب تبصره ۲۷، لایحه بودجه ۱۳۷۸ (افزایش قیمت بنزین)*. معاونت پژوهشی. کد گزارش: ۱۶۰۴۰۸۳.

مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۸۲). *نگاهی به روند مصرف و واردات بنزین*. معاونت پژوهشی.

مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۸۳). *وضعیت تولید و مصرف بنزین کشور و سیاست‌هایی جهت بهینه‌کردن آن*. دفتر پژوهش‌های زیربنایی.

مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۹۷). *مسئله بنزین، رویکردها و مخاطرات*. معاونت پژوهش‌های زیربنایی و امور تولیدی.

مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۹۸). *بررسی ملاحظات اجرایی، آثار تورمی و پیامدهای رفاهی افزایش قیمت بنزین*. معاونت پژوهش‌های اقتصادی.

منجدب، محمدرضا (۱۳۸۹). *آزمون نظریه انتظارات در تابع تقاضای پول ایران*. *دوفصلنامه علمی مطالعات و سیاست‌های اقتصادی*، (۱۷)، ۴۷-۵۸.

Acemoglu, D. & Robinson, J. (2022). Non-Modernization: Power–Culture Trajectories and the Dynamics of Political Institutions. *Annual Review of Political Science*, 25(1), 323–339. <https://doi.org/10.1146/annurev-polisci-051120-103913>

Acemoglu, D. & Robinson, J. A. (2023). Weak, Despotic, or Inclusive? How State Type Emerges from State versus Civil Society Competition. *American Political Science Review*, 117(2), 407–420.

Agénor, P.R. & Montiel, P.J. (2015). *Development Macroeconomics: Fourth Edition*. Princeton University Press. <https://doi.org/10.1515/9781400866267>

Bernanke, B. S. (2004). *Gradualism*. <https://www.federalreserve.gov/boarddocs/speeches/2004/20040520/default.htm>

Blanchard, O. (2020). *Macroeconomics, Global Edition* (8th edition). Pearson.

Calhoun, C. (2002). *Dictionary of the social sciences*. Oxford University Press.

Campos, N. F. & Coricelli, F. (2002). Growth in transition: What we know, what we want, and what we shall.. *Journal of Economic Literature*, 40(3), 793–836.

Coase, R. H. (2005). The institutional structure of production. In *Handbook of new institutional economics* (pp. 31-39). Boston, MA: Springer US.

Dewatripont, M. & Roland, G. (1992). The virtues of gradualism and legitimacy in the transition to a market economy. *The Economic*

- Journal*, 102(411), 291–300.
- Dewatripont, M. & Roland, G. (1995). The design of reform packages under uncertainty. *The American Economic Review*, 1207–1223.
- Edwards, S. & Montes, L. (2020). Milton Friedman in Chile: Shock Therapy, Economic Freedom, and Exchange Rates. *Journal of the History of Economic Thought*, 42(1), 105–132.
- Felstenstein, A. & Nsoll i, S. M. “Bi Ban”” versss Graaaaalism in Economic Reforms: An Intertemporal Analysis with an Application to China. *IMF Staff Papers*, 50(3), 458–480. <https://doi.org/10.2307/4149941>
- Frank, A. G. (1967). *Capitalism and underdevelopment in Latin America* (Vol. 93). NYU Press.
- Funke, N. (1993). Timing and Sequencing of Reforms: Competing Views and the Role of Credibility. *Kyklos*, 46(3), 337–362. <https://doi.org/10.1111/j.1467-6435.1993.tb00513.x>
- Gavin, M. (1996). Unemployment and the economics of gradualist policy reform. *The Journal of Policy Reform*, 1(3), 239–258. <https://doi.org/10.1080/13841289608523363>
- Granovetter, M. (2017). *Society and economy: Framework and principles*. Harvard University Press.
- Granovetter, M. (2018). Economic action and social structure: The problem of embeddedness. In *The sociology of economic life* (22–45). Routledge. <https://www.taylorfrancis.com/chapters/edit/10.4324/9780429494338-3/economic-action-social-structure-problem-embeddedness-mark-granovetter>
- Greenwood, R.; Hinings, C. R. & Whetten, D. (2014). Rethinking Institutions and Organizations. *Journal of Management Studies*, 51(7), 1206–1220. <https://doi.org/10.1111/joms.12070>
- Haggard, S. (2009). The Shock Doctrine and the End of the Reagan Era: Naomi Klein, *The Shock Doctrine* (London: Allen Lane, 2007). *New Political Economy*, 14(3), 401–405.
- Harris, J. (2014). Development Theories. In B. Currie-Alder, S. M. R. Kanbur, & D. M. Malone (Eds.), *International Development*. Oxford University Press.
- Harrison, M. (2009). Credibility Crunch: A Comment on The Shock Doctrine. University of Warwick. Department of Economics.
- Hiemenz, U.; Agarwal, J. P.; Langhammer, R. J.; Nunnenkamp, P. & Spinanger, D. (1991). *The international competitiveness of developing countries for risk capital*. Tübingen: Mohr. <https://www.econstor.eu/bitstream/10419/747/1/11795893X.pdf>
- Hodgson, G. M. (2004). *The evolution of institutional economics*. Routledge.
- Hodgson, G. M. (2006). Institutions, Recessions and Recovery in the Transitional Economies. *Journal of Economic Issues*. XL(4), 875–894.
- Hodgson, G. M. (2006). What Are Institutions? *Journal of Economic*

- Issues*, 40(1), 1–25.
- Hodgson, G. M. (2007). Institutions and Individuals: Interaction and Evolution. *Organization Studies*, 28(1), 95–116. <https://doi.org/10.1177/0170840607067832>
- Hodgson, G. M. (2013). Understanding Organizational Evolution: Toward a Research Agenda using Generalized Darwinism. *Organization Studies*, 34(7), 973–992. <https://doi.org/10.1177/0170840613485855>
- Hodgson, G. M. (2023). How stable routines can empower varied behaviors: Defining routines as organizational capacities. *Industrial and Corporate Change*, 32(6), 1319–1332.
- Ji, Y. (2023). Shock Therapy in Transition Countries: A Behavioral Macroeconomic Approach. *Comparative Economic Studies*, 65(3), 483–510. <https://doi.org/10.1057/s41294-023-00211-z>
- Kartal, M., Müller, W., & Tremewan, J. (2021). Building trust: The costs and benefits of gradualism. *Games and Economic Behavior*, (130), 258–275. <https://doi.org/10.1016/j.geb.2021.07.008>
- Kazakevitch, G. & Smyth, R. (2005). Gradualism Versus Shock Therapy: (Re)Interpreting the Chinese and Russian Experiences. *Asia Pacific Business Review*. <https://doi.org/10.1080/1360238052000298380>
- Koss hi n, M. & Pettys, A. M. Shock Therapy as a Neo-Liberal Response to an Economic Crisis. *Territory, Politics, Governance*, 4(1), 118–136. <https://doi.org/10.1080/21622671.2015.1036914>
- Krueger, A. O. (1992). Economic policy reform in developing countries: The Kuznets memorial lectures at the Economic Growth Center, Yale University. (No Title). <https://cir.nii.ac.jp/crid/1130282271895099136>
- Lal, D. (1987). The political economy of economic liberalization. *The World Bank Economic Review*, 1(2), 273–299.
- Little, I.; Scitovsky, T. & Scott, M. (1975). Industry and trade in some developing countries: A comparative study. *Science and Society*, 39(4). <https://philpapers.org/rec/LITIAT>
- Marangos, J. (2003). Was Shock Therapy Really a Shock? *Journal of Economic Issues*, 37(4), 943–966. <https://doi.org/10.1080/00213624.2003.11506637>
- Marangos, J. (2007). Was Shock Therapy Consistent with the Washington Consensus? *Comparative Economic Studies*, 49(1), 32–58. <https://doi.org/10.1057/palgrave.ces.8100176>
- McKinnon, R. I. (2010). *Money and capital in economic development*. Brookings Institution Press.
- Moshiri, S. (2015). The effects of the energy price reform on households consumption in Iran. *Energy Policy*, (79), 177–188.
- Murphy, K. M., Shleifer, A., & Vishny, R. W. (1992). The transition to a market economy: Pitfalls of partial reform. *The Quarterly Journal of Economics*, 107(3), 889–906.
- Mussa, M. L. (1984). *The adjustment process and the timing of trade liberalization*. National Bureau of Economic Research Cambridge, Mass., USA. <https://www.nber.org/papers/w1458>

- Parsons, T. (1990). Prolegomena to a theory of social institutions. *American Sociological Review*, 55(3), 319–333.
- Polanyi, K. (2001). *The Great Transformation: The Political and Economic Origins of Our Time* (2nd ed. edition). Beacon Press.
- Rodrik, D. (1989). Credibility of Trade Reform-A Policy Maerss Gii ee. *The World Economy*, 12(1), 1–16. <https://doi.org/10.1111/j.1467-9701.1989.tb00459.x>
- Rodrik, D. (1993). The positive economics of policy reform. *The American Economic Review*, 83(2), 356–361.
- Rodrik, D. (2000). Institutions for high-quality growth: what they are and how to acquire them. *Studies in comparative international development*, (35), 3–31.
- Salehi-Isfahani, D., Wilson Stucki, B., & Deutschmann, J. (2015). The Reform of Energy Subsidies in Iran: The Role of Cash Transfers. *Emerging Markets Finance and Trade*, 51(6), 1144–1162. <https://doi.org/10.1080/1540496X.2015.1080512>
- Searle, J. R. (2018). Constitutive rules. *Argumenta*, 4(1), 51–54.
- Stiglitz, Joseph E. (2007). “Bleconomics.” *The New York Times*, September 30.
- Stiglitz, Joseph E. (2014). Transition to a market economy. *The Oxford Companion to the Economics of China*, 36–41.
- Weber, I. M. (2021). *How China escaped shock therapy: The market reform debate*. Routledge.
- Weber, M. (2019). *Economy and society: A new translation*. Harvard University Press.
- Wei, S.-J. (1997). Gradualism versus big bang: Speed and sustainability of reforms. *Canadian Journal of Economics*, 1234–1247.